

شعر و ابیاتنر گویند طنز گوینان دگیر
شیر اندروفت پیری باز باشد همچو شیر
خویش را با شیر مقابل مکن تو ای شغال
بشم هرگز سد نسازد هیچگاهی راه ...

بینام

در مزاج بدرگان جز قحط می دارد اثر
زخم سنگ را بی لعاب سنگ چسان مرهم کنم
« پیدل »

(هستی)

شماره دوم - سال اول

ماهنامه طنزی و انتقادی

2006 جولای

اندر وصف حال زار سه جاسوس

سخنی چند با هرزه سرایان و اخلاکوران

اولین شماره بینام با برخورد های مختلف هموطنان ما در تورنتو رو برو شد. بسیاری از آن بحیثیت یک نشریه غیر متعارف و ابتکاری استقبال کردند. برخی ها با نا یابوری و بی تفاوتی به آن نگرستند و تعدادی هم خواهان آن نشدند تا این نشریه با قطع بزرگتر و به شکل بهتر چاپ شود. ما از همه ایشان سیاستگزار بوده و نقطه نظرهاشانرا به دیده خواهیم گرفت.

در این میان گروهکی معلوم الحال مثل آنکه «توشادر» به نقطه حساس شان رسیده باشند، باخواندن مطالب بینام به جست و خیز پرداخته و طبق یک ستاریوی مشترک تقشهای تبلیغاتی ضد بینام را میان خود تقسیم نموده و به سطح کوچه و بازار به چرند گویی میادرت ورزیدند. این بهلوان پتیه ها که خود شان به خودشان عنوان فرهنگی، سیاستگر، مجاهد و زورنالیست میدهند، آقدر از ظهور نشریه ای چون بینام وحشت زده شدند که با سراسیمگی تا درگاه یک مرجع رسمی (که ما نمی خواهیم از آن نام ببریم) داویدند و استغاثه بردند.

ایشان از یکسو بینام را یک «اخبارک بی سرو پا» و ناچیز و بی مقدار خواندند و از سوی دیگر علیه این اخبارک به مقدار ساعتها نعره سر دادند و آنچه چه نعره ای که این ضرب المثل را بیاد می آورد: چرا می غری؟ برای اینکه غیرت

آدامه در صفحه ۱۱

فرهنگی شما ته و بالا دویدمی و چنگ بافتنی و در هر محفل از تمه خل به دفاع از شما نعره زدمی و شما را نوازش ها کردی و خلت ها بخشیدی.

انقصه هر سه راس به گریه اند رشتدی و استدعا کردی که: ولینعت! «بینام» را چاره باید کرد، و ورقهای آترا پاره باید کرد و در این باره از بالا ها استشاره باید کرد. اگر نه عاقبت ما زار خواهد بود و طرفداران ایشان بی شمار. تکند که کار بکشد بجا های پاریک و آینده ما شود تاریک!

ولینعت چون لایه ایشان شنیدی به تفکر اندر شدی و پس از آنکه کمی ریش خود خاریدی در دل گشتی:

اینها عجب احقانی هستی که خواستندی مرا در لحاف بیمارچاندنی. لاجرم به آنها فرمودی که اگر من به صورت علنی یا شما همکاری کنمی بد نام شدمی، بهتر آن بودی که شما نیز اخبارکی بجاییدی و در مقابله با ایشان برآمدی، من در پشت پرده با شما بودمی و از هیچگونه همکاری دریغ نکردمی!

بی نام چون این ماجرا بشنیدی به آن «مقام» هشدار دادی که اگر از روی حماقت دست از پا خطا کردی و پای خود را در این ما چرا کردی و این «باندد» رسوا را پنداندی و چون پوقانه به هوا رها کردی بمعنای آن خواهد بود که چاه خود را کندی. و بی نام در اقتادی و نام خود را بر سر زانها کردی!

گریند سه راس جاسوس بی آبرو معلوم الحال و همیشه پرقال و مقال، پس از آنکه ما هنامه «بینام» را خواندندی به تب لرزه مرک دچار شدندی و روزی سر و پا کنده، مویه کنان و اشکریزان به سوی ولینعت خویش در دستگاه «رسمی» داویدندی و فغان و واویلا سر دادندی! یکی گفتی: من در جوانی سالیان دراز جهاد شبانه کردمی و سفلیس گرفتیمی و در شهر مشهد معالجه شدمی.

در هیچ حلقه نیست که دگرم نمیرود در هیچ بقعه نیست که تضحی نکشده ام اکنون ظلم است که بینام این نامه گک بی مقدار و ورقباره گکی بی آغاز و بی انجام، طشت رسوائی مرا بیافگند از پام. اگرچه من بصورت مادرزاد بی حیا و بی عار بودمی و اگر هزار بار جرفهای بدتر از این شنیدی هنوز بخندیمی و بر روی خود تباوردمی، اما اینبار برمن سخت گران آمدی.

دومی گفتا: من سالها در آشپز خانه ساواک چه طعامهای لذیذی که نه پختمی، اگر چه دل با خاد و سر با جهاد بودمی اما در هند وستان علاوه از شغل قاچاق بری زندان شخصی نیز داشتمی و هر مهاجر عاجز و بیچاره را که یافتمی گرفتیمی و پس از شکنجه دادن به زندان انداختمی و دار و ندار او را بیجیب زدمی و شکم خود را پنداندمی. در اینجا نیز خدمتکار و مخلص شما بودمی و همیشه نعره، تکبیر گفتیمی و از «برادران» دفاع کردمی - سومی فرمود: که من از یکسو در میدان جهاد آدم کشتیمی. و از دیگر سو در مقام ید ماش

ماهنامه نامدار «بینام» از چاپ برآمد.

اولین شماره ماهنامه طنزی و انتقادی «بینام» چندی پیش (در جوزای ۱۳۸۵ خورشیدی - برابر با جون ۲۰۰۶ میلادی) در تورانتوی کانادا از چاپ به در شد. مدیر مسؤول و صاحب امتیاز این نشریه وزین جناب سید موسی عثمان میباشد.

جهان دارِ مکافات است و دارد طبع آینه،
به هر شکلی که سازی چهره خود را همان بینی.

.....

با این دو سه نادان که چنین پندارند،
از جهل که دانای جهان ایشان اند.
خر باش که این جماعت از فرطِ خری،
هر کو نه خر است کافرش میدانند.

.....

در مزاج بد رگان جز فحش کی دارد اثر،
زخمِ سگ را بی لعاب سگ چسان مرهم کنم.

«بینام» در نخستین شماره خویش مینگارد:

«از مدتها پیش متوجه بودیم که در خانواده مطبوعات شهرما جای یک نشریه طنزی که هدفش نشان دادن نا به سامانیها، زشتیها و کاستیهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد نه پولسازی و منبعی برای درآمد، خالی مانده بود.

ما با توجه به این کمبود با همه ناتوانی و کم بگلی مالی و فکری، جسارت به خرچ داده این نشریه کوچک را که اکنون در دست دارید پیشکش شما نمودیم. این را میدانیم که محصول کارما از نظر کمی و کیفی ناقص و ناچیز است، ولی ما این گام اول را آگاهانه به پیش گذاشتیم تا با جلب همکاری قلم به دستان با ذوق، با درد و نکته دان در گامهای بعدی- این نامه را به سوی رشد و انکشاف رهنمون گردیم.

ما اصولاً مخالف کسب عاید مادی از طریق کار رسانه یی نیستیم، ولی تفاوت این نشریه با دیگران این خواهد بود که چون به پول اعلانیها متکی نمیباشد بناً از هیچ کس و از هیچ مرجعی حساب نخواهد برد.

این مسأله را نیز باید خاطر نشان سازیم که «بینام» به هیچ گروه و جریان سیاسی تعلق و وابسته گی ندارد و نخواهد داشت. امیدواریم به همکاری قلم به دستان آزاده و حمایتگران فرهنگی جامعه ما در آینده این نامه را در قطع بزرگتر با محتوا و کیفیت بهتر به شما تقدیم کنیم. اگر چنین همکاری و حمایت را نصیب نشویم وعده میدهیم که باز هم به تنهایی و در همین سطح به کار خویش ادامه خواهیم داد.»

برای دست اندرکاران این نشریه وزین توفیق بیشتر آرزو میکنیم.

اشعار بالا به ترتیب از شماره های اول، سوم و دوم «بینام» آمده است.

«اداره»

www.ayenda.org